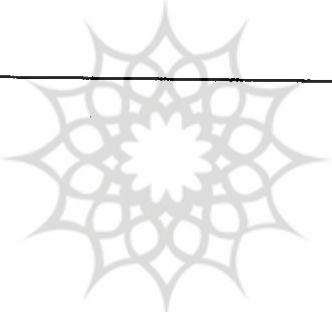


نظری در مورد
مقاله «نقدی بر دستورالعمل نقل و انتقال
سر دفتران اسناد رسمی»

محمد تقی دیانی*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در مجله شماره ۲۳ کانون سردفتران مقاله‌ای تحت عنوان (نقدی بر دستور العمل نقل و انتقال سردفتران اسناد رسمی) به قلم جناب آقای مجید هاشمی سردفتر محترم اسناد رسمی شماره ۲۱ تبریز نگاشته شده و نگارنده محترم در پایان مقاله از استادان فن و علمای علم حقوق درخواست فرمودند که نقدی بر انتقاد ایشان بنویسند که اینجانب (بدون این که ادعایی در صاحب نظر بودن در علم حقوق داشته باشم) به عنوان یک طلبه پیر علم حقوق که از طریق سردفتری امرار معاش می‌نمایم ناگزیر نظرات خود را برای استحضار نگارنده محترم اعلام می‌نمایم.

عزیز گرامی! ما همگی مطلع می‌باشیم که آقایان سران دفاتر ابتدائاً محل کار خود را شخصاً انتخاب می‌نمایند، لکن ممکن است شخص در زمان انتخاب محل کار خود دچار اشتباهی شده و یا مسایلی از قبیل جنگ تحمیلی که موجب تعطیل دفترخانه‌ها و تخریب شدن شهر محل دفترخانه که مبتلا به کشور اسلامی ما بوده است یا مسائل شخصی دیگری پیش بیاید که امکان ادامه کار سردفتری را در محل انتخابی اولیه برای آن سردفتر غیر مقدور نماید یا با درگیر شدن با مشکلات خانوادگی یا ابتلا به بیماری که امکان درمان آن در شهرهای کوچک فراهم نباشد مستأصل شود به همین علت نمی‌توان این شخص را محکوم نمود که حتماً بایستی در همان محل انتخابی قبلی خود

مشغول به کار باشد. در این صورت بالاترین مسؤول سازمان ثبت بایستی تکلیف چنین سردفتری را که در انجام کارش هم تخلفی نداشته است روشن نماید. به همین علت و برای این که انجام این قبیل تقاضاها از طرف سردفتران شاغل انجام پذیر باشد ضابطه‌ای برای انجام این قبیل تقاضاها تدوین شده است. با عنایت به این که انجام این قبیل تقاضاها سالها قبل از قبول مسؤولیت جناب آقای علیزاده حتی بدون تدوین ضابطه‌ای از طرف مدیران کل و رؤسای سازمان ثبت قابل انجام بوده و انجام می شده است. در حالی که جناب آقای علیزاده در ابتدای شروع به کار ضابطه‌ای برای انجام این قبیل تقاضاها در حدود اختیارات قانونی خود تدوین نموده است، که تدوین چنین ضابطه‌ای بایستی مورد تشکر و تقدیر کلیه سران دفاتر اسناد رسمی سراسر کشور باشد. مضافاً بر این که معظم له از بدو قبول مسؤولیت سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تمام هم خود رامصرف انجام وظایفی که قانون بر عهده سازمان ثبت و تشکیلات وابسته به آن قرار داده، نموده است که بعضی از اقدامات آن جناب در مجله کانون سردفتران هم درج شده است.

بنا به مراتب معروضه مشروح مجوز تدوین دستورالعمل نقل و انتقال سردفتران اسناد رسمی در فرازهای زیر به استحضار می‌رسد:

۱- لایحه استحضار دارید که در بدو تأسیس وزارت عدلیه اداره کل ثبت اسناد و املاک کشور به عنوان اداره کل و مدیر کل ثبت کشور تحت نظر وزیر دادگستری انجام وظیفه می‌نموده است و در هر استان یک نفر رئیس ثبت استان مسؤولیت ادارات ثبت هر استان و ادارات تابعه را عهده‌دار بوده است و در ابتدای امر حتی صدور ابلاغ سردفتری با امضای وزیر دادگستری بوده است و بعدها اداره کل ثبت اسناد و املاک کشور به موجب قانونی تبدیل به سازمان ثبت شده و رؤسای ادارات استانها به عنوان مدیران کل ثبت هر استان تعیین شده‌اند که صدور ابلاغ سردفتری سران دفاتر هم به ریاست سازمان ثبت تفویض شده است. باز هم استحضار دارید که در قانون دفتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۱۶ و

قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ تصویب آئین‌نامه‌ها و نظام نامه‌های مربوط به قوانین مذکور به عهده وزیر دادگستری محول شده است.

لکن پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی تشکیلات وزارت دادگستری، طبق اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ضمن تفکیک قوا وزارت دادگستری سابق تحت عنوان قوه قضائیه تغییر نام داده است و پس از تشکیل قوه قضائیه ریاست قوه قضائیه که طبق اصل ۱۵۷ قانون اساسی (عالیترین مقام قوه قضائیه می‌باشد) و به وسیله مقام معظم رهبری تعیین می‌شود و مسؤولیت سازمان ثبت به وسیله ریاست محترم قوه قضائیه به یکی از معاونین قوه قضائیه (جناب آقای حاج محمد رضا علیزاده) محول شده است که کلیه اختیارات وزیر دادگستری مرتبط با سازمان ثبت که قبلاً حتی حق تدوین آیین‌نامه‌های مربوط به قانون دفاتر اسناد رسمی را داشته است به عهده معاونت قوه قضائیه و ریاست سازمان ثبت قرار گرفته است که به این ترتیب تدوین چنین دستورالعملی در حیطه اختیارات قانونی ایشان می‌باشد.

۲- سازمان ثبت تابع قوه قضائیه بوده و تحت نظر مع الواسطه ریاست محترم قوه قضائیه می‌باشد. با این ترتیب حق تدوین آیین‌نامه و دستورالعمل از جمله اختیارات ریاست قوه قضائیه بوده که این اختیارات به جناب آقای حاج محمد رضا علیزاده، معاونت محترم قوه قضائیه و ریاست سازمان ثبت تفویض شده است. و با عنایت به این اصطلاح معروف علم حقوق که (اذن در شیء اذن در لوازم آن شیء می‌باشد) که این اصطلاح هم در کتاب ترمینولوژی حقوق استاد محمد جعفر جعفری لنگرودی درج گردیده است، به همین قیاس باید گفت به هر کس که مسؤولیتی داده می‌شود، مسلماً اختیاراتی هم که از لوازم آن مسؤولیت می‌باشد، داده شده است بنابراین چون انتخاب سردفتر و تشخیص صلاحیت سردفتر و حتی تردید در صلاحیت سردفتر شاغل هم طبق مواد ۴۲ و ۴۳ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ به عهده ریاست سازمان ثبت محول شده است بدیهی

و مسلم است که انتخاب محل خدمت سردفتر، آن هم با توجه به تقاضای سردفتر متقاضی و رعایت ضوابط مربوطه به نحو اولی در اختیار ایشان بوده و می‌باشد.

۳- نویسنده محترم در قسمتی از مقاله مرقوم فرموده‌اند: (به نظر می‌رسد دستورالعمل مبحوث عنه از قانون نقل و انتقال دوره‌ای قضات مصوب ۱۳۷۵/۱۱/۲۸ اقتباس شده است) با مقایسه‌ای که نگارنده بین حرفه قضات و سردفتری در بندهای (الف و ب و ج و د) نموده‌اند که به اصطلاح علما این نحوه مقایسه (قیاس مع الفارق) می‌باشد. و این نظریه ایشان هم به دلایل چهارگانه‌ای که به آنها اشاره فرموده‌اند نمی‌تواند اقتباس از قانون نقل و انتقال دوره‌ای قضات باشد زیرا که بنا بر اصل کلی استقلال قضات، منشا تصویب قانون نقل و انتقال دوره‌ای قضات به رعایت اصل ۱۶۴ قانون اساسی می‌باشد که رعایت اصل مذکور موجب تصویب قانون نقل و انتقال قضات شده است و در قانون دفتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۱۶ شمسی و قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ تصویب نظام نامه و آیین نامه‌های مربوطه به عهده وزیر دادگستری محول شده است و با عنایت به ماده ۲ قانون ثبت مصوب ۱۳۱۰ شمسی منعی و ممانعتی در تعیین محل رسمیت یا نقل و انتقال سران دفاتر اسناد رسمی وجود ندارد. بنا به مراتب فوق این بی‌انصافی است که با فرضیه‌های تحقیق نشده عمل آن جناب را که با انگیزه رفع مشکلات سردفتران اسناد رسمی تدوین شده است مورد نقد و انتقاد قرار دهیم در حالی که همگی شاهد هستیم که آگهی انتخاب سردفتر برای اقصی نقاط کشور و حتی شهر تهران مرکز دولت جمهوری اسلامی ایران که هنوز هم فاقد تعداد کافی دفتر اسناد رسمی می‌باشد در روزنامه‌ها منتشر شده است. استنباط از مفاد آگهی انتخاب سردفتر بر اساس ماده ۵ قانون دفاتر اسناد رسمی کلیه شهرهای فاقد دفتر اسناد رسمی اساس ماده مذکور می‌باشد. و به همین علت صدور دستورالعمل مذکور مناقات و مباحثی با قوانین موضوعه مملکتی از قبیل قانون اساسی و قانون ثبت اسناد و قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ نداشته و ندارد.

۴ - نگارنده محترم در مورد توضیحاتی که در مورد تبصره ماده ۵ داده‌اند اضافه فرموده‌اند:

(... این امر مستلزم آن است که مدیران کل مناطق از سازمان ثبت احوال میزان جمعیت منطقه خود و افزایش یا کاهش آن را استعلام نمایند و به نظر نمی‌رسد تا کنون چنین هماهنگی به عمل آمده باشد. و یا این حقیر از آن بی اطلاع می‌باشم.) که دقیقاً قید این مطلب هم به قول ایشان از بی اطلاعی ایشان نشأت گرفته است. زیرا پس از سرشماری آمار جمعیت در منطقه منتشر و در اختیار کلیه مقامات قرار می‌گیرد و نیازی به پرسش از اداره ثبت احوال ندارد و نامه‌های ادارات ثبت شهرستانها و ادارات کل ثبت مناطق که به قول معروف (اهل البیت ادری بما فی البیت) می‌باشند، کافی می‌باشند و مضافاً اعلام می‌دارد که اینجانب دقیقاً در موردی که از مزایای این دستورالعمل استفاده شده است قرار دارم که برای نیل به هدف متقاضی تمام مواردی که ایشان فرض استفاده از آن را با قید عبارتی: (به نظر نمی‌رسد تا کنون چنین هماهنگی به عمل آمده باشد) منتفی دانسته‌اند تحقیقاً همه موارد مورد انتظار نویسنده از قبیل موافقت اداره ثبت شهرستان مبدأ محل دفتر متقاضی و موافقت اداره کل استان مبدأ و موافقت ادارات ثبت شهرستان و استان مقصد متقاضی اخذ شده و پس از جلب موافقتها با تحقیقات کافی وافی نسبت به انجام تقاضای متقاضی عمل و اقدام شده است.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی